

وداع با یک دوست قدیمی

به مناسبت درگذشت یکی از شاخص ترین نویسندگان معاصر آلمان،
زیگفرید لنتس

✘ مصاحبه روزنامه Lübecker Nachrichten با گونتر گراس
برگردان: کامران صادقی

زیگفرید لنتس و گونتر گراس از سالهای ۵۰ میلادی دوست بودند.
درگذشت لنتس باعث تاثر گراس شد.

LN: شما یک دوست دیرینه را از دست داده اید.

گ. گراس: درست است. زیگفرید لنتس و من در سال ۱۹۵۶ یا ۱۹۵۷ در
یکی از نشست های گروه ۴۷* با یکدیگر آشنا شدیم. این آشنائی منجر
به یک دوستی عمیق شد که دهه ها ادامه پیدا کرد.

LN: آیا در گذشت لنتس برای شما غیر مترقبه بود؟

گ. گراس: خیر، او مدت طولانی مریض بود، و از درد های شدید رنج می
برد. در سن و سال های ما، باید ب فکر آن بود که هر روز می تواند روز
وداع باشد، اما او سعادت داشت که کارهایش را روبراه کند. او
میراث ادبی خود را به آرشیو ادبیات شهر مارباخ واگذار نمود، یک
بنیاد و جایزه ادبی تاسیس کرد. متأسفانه حالا دیگر او نمی تواند
اولین اهداء این جایزه را در ماه نوامبر ببیند.

LN: آخرین ملاقاتتان با لنتس کی بود؟

گ. گراس: چهار ماه پیش نزد ما بود، در بلن دورف، قبل از آن هم من
او را در هامبورگ دیده بودم. ما یکدیگر را نسبتاً زیاد ملاقات می
کردیم.

**LN: زیگفرید لنتس حضوری فروتن و آرام داشت - آیا اهل خندیدن هم
بود؟**

گ. گراس: او از شوخ طبعی جالبی برخوردار بود. در دیدارهایمان، ما
اغلب به لهجه محلی با یکدیگر صحبت می کردیم، او به لهجه مازوری و
من به آلمانی کاشوبی. این همیشه بسیار خنده دار بود، به خصوص وقتی

که دیگران حرفهای ما را نمی فهمیدند.

LN: از نظر سبک نگارش تفاوت‌های بزرگی بین آثار شما و زیگفرید لنتس وجود دارد - اشتراکات را در کجا می بینید؟

گ. گراس: ما هر دو از شرق [اروپا] می آئیم، من از دانسیگ، زیگفرید لنتس از مازور، ما هر دو وطن خود را از دست داده ایم. این فقدان اما - به گونه‌ای متفاوت - رهنمون سخن پردازی ادبی شد. اینکه لنتس یک روایتگر سنتی است، تنها بطور مشروط صحت دارد. این بیش از همه در مورد رمان هایش صدق می کند، او در بسیاری از داستان هایش به میزان زیادی جسور بود.

LN: یک نمونه بگوئید.

گ. گراس: „ انیشتن در نزدیکی هامبورگ از رودخانه البه می گذرد” چنین داستانی است که فوق‌العاده است.

LN: زیگفرید لنتس و شما جزو نویسندگانی هستید که آئینه در برابر آلمان نو پا قرار داده اند. چه عاملی شما را به لحاظ سیاسی پیوند می‌داد؟

گ. گراس: ما هر دو با این مسأله که در زمان صدارت آدنائر، اعضاء قدیمی حزب نازی، دوباره توانستند به بالاترین مقام ها برسند، تفاهم نداشتیم. و ما هر دو علاقه خاصی به نحله ای از سیاستمداران ثابت قدم، مانند یوخن اشتفان در استان ا-هول اشتاین داشتیم. ما مشترکا در مبارزات انتخاباتی به نفع اشتفان فعال بودیم و پس از گردهمائی های انتخاباتی، با شور و هیجان اسکات بازی می کردیم. مستقل از یکدیگر، ما جزو اولین کسانی بودیم که به این نتیجه رسیدند که واقعیت‌های موجود پس از پایان جنگ را باید شناخته و برسمیت شناخت. بطور نمونه از دست رفتن مناطق شرقی [آلمان] - در حالیکه آدنائر در سالهای ۵۰ به پناهندگان از این مناطق قول می‌داد که چهار هفته دیگر به زادگاه خود باز خواهند گشت.

LN: باز هم در باره فروتنی لنتس صحبت کنیم، به او ایراد گرفته می‌شد که بیش از اندازه فروتن است.

گ. گراس: زیگفرید لنتس قصد تحریک کردن نداشت، او می‌خواست یاد آوری کند و از این راه محرک باشد. او انسان بسیار متفکری بود که قبل از جواب به هر پرسشی پوک عمیقی به پیپ خود می زد. جوابی که

پس از آن می داد، همیشه مستدل و قابل چاپ بود.

LN: آیا شما و زیگفرید لنتس خود را رقیب یکدیگر می پنداشتید؟

گ. گراس: این حالت هرگز پیش نیامد، چرا که ما هر دو نویسندگان موفق بودیم. از این گذشته ما همیشه برداشتهای مشابه ای از شغل نویسندگی داشتیم. زیگفرید لنتس نوشتن را همیشه یک کار جدی تلقی می کرد، حرفه نوشتن برای او همواره همان اندازه مهم بود که برای من.

LN: بعلاوه آنچه باعث پیوند شماست، تعلق داشتن به اقلیت هائی است که مدتهاست دیگر وجود ندارند.

گ. گراس: درست است. برای لنتس اقلیت مازور بود در عمق پروس شرقی که آلمانی ها آنها را بعنوان لهستانی می شناختند، در حالی که آنها پروتستانت و وفادار به شاه پروس بودند. در مورد من هم اقلیت کاشوبی ها بود که در وضعیت دشواری زندگی می کردند. این تعلق بخش مهمی از خمیر مایه روایتگری ما را تشکیل می داد. البته روایت گری را ما به شیوه های مختلفی انجام دادیم.

LN: سال ۱۹۸۸ هنگامیکه زیگفرید لنتس جایزه صلح کتابفروشی های آلمان را دریافت کرد، در رابطه با تأثیر گذاری ادبیات بیانی نامیدانه داشت، آیا به نظر شما هم چنین است؟

گ. گراس: تأثیر ادبیات بطئی است، ادبیات می تواند ارتباط پدیده ها را نشان بدهد، به حافظه تلنگر بزند و بیش از هر چیز در خدمت روشننگری باشد. زیگفرید لنتس روایتگر بزرگی در خدمت روشننگری بود، به همین خاطر من همیشه برای او و کارنامه ادبی اش احترام قائل بودم.

LN: آیا خاطره ویژه ای از لنتس بیاد می آورید؟

گ. گراس: در سالهای ۷۰ قرار بود ما مدال شایستگی جمهوری آلمان را دریافت کنیم، اما ما آنرا، بدون اطلاع از یکدیگر، رد کردیم. دلیل زیگفرید لنتس و من این بود که این مدال به افرادی زیادی داده شده است که در زمان رایش سوم مجرم بودند. اما رسماً اعلام کردیم که ما هر دو شهروند یکی از شهرهای هانزه [اتحادیه ای از شهرهای شمال اروپا از قرن دوازدهم تا قرن هفدهم با تاریخ و سنن ویژه - م]، و اهالی این شهرها اهل گرفتن مدال نیستند. در این باره بارها با

یکدیگر خندیدیم.

مصاحبه: یورگن فلدهوف

* گروه ۴۷ عنوانی است که به شرکت کنندگان در جلسات ادبی نویسندگان آلمانی زبان از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۶۷ اطلاق می شود. این جلسات در خانه نویسنده آلمانی هانس ورنر ریشر تشکیل می شد. گروه ۴۷ نقش مهمی در رشد و تکامل ادبیات آلمانی بازی کرده است. از شرکت کنندگان در جلسات گروه، می توان از ارنست آگوستین، اریش فرید، والتر ینس، هانریش بول، مارتین والتسر، گونتر گراس، زیگفرید لنتس، و... نام برد. - م